

۱۳۱ - شهادت و بلیات

و نیز قوله الاعلیٰ لو اردتم قدرت الله اتمها قد اشرقت عن افق مشیة ربکم العلیٰ العظیم و ان اردتم ما یعجز عنه العباد فانظروا فی کل ما ظهر من عنده ثم اسئلوا العراق و المدینة التي جعلها الله عرشا لاسمه الاعظم ان انصفوا و لا تكونن من الغافلین و ان اردتم الایات ملئت شرق الارض و غربها .

و نیز در لوح خطاب بشیخ نجفی اصفهانی است در مازندران و رشت جمع کثیری را بیدترین عذاب معذب نمودند از جمله حضرت حاجی نصیر که فی الحقیقه نوری بود مشرق از افق سماء تسلیم بعد از شهادت چشم او را کردند و دماغش را بریدند... و در اشراق و تجلی نیر انقطاع که از شطر اعلائی قلب ملا علی جان اشراق نمود نظر نمائید نفحات کلمه علیا و اقتدار قلم اعلیٰ بشأنی جذبش کرد که میدان شهادت و ایوان عشرت نزدش یکسان بل الاولی اولی .

و قوله الاعز و در ارض صاد نار ظلم مشتعل بشأنی که هر منصفی نوحه نمود لعمرك از مدائن علم و معرفت تحیب و بکاء مرتفع بقسی که اکباد اهل بر و تقوی محترق و نورین نیرین حسنین در آن ارض رایگان جان فدا نمودند . دولت و ثروت و عزت ایشانرا منع نمود الله یعلم ماورد علیها و القوم اکثرهم لا یعلمون و قبل از ایشان جناب کاظم و من معه و در آخر حضرت اشرف... و همچنین در عهد سردار عزیز خان جناب عارف بالله میرزا مصطفی و من معه... در حضرت بدیع که حامل لوح حضرت سلطان بود تفکر نما که چگونه جان داد... حضرت نجفعلی را اخذ نمودند و با کمال جذب و شوق قصد مقام شهادت نمود... در جناب ابا بصیر و سید اشرف زنجانی تفکر نمائید ام اشرف را حاضر نمودند که ابنش را نصیحت نماید ترغیب نمود الی ان فاز بالشهادة الکبری... در ابا بدیع تفکر نمائید آن مظلوم را اخذ نمودند و بسبب و لعن این مظلوم امر کردند و لکن بعنایت الهی و رحمت ربانی شهادت اختیار نمود... در حضرت سید اسمعیل علیه سلام الله و عنایه نظر نمائید که قبل از فجر باب بیت را با عمامه خود جاروب نمود و بعد در کنار شطّ مقبلا الی البیت بدست خود جان نثار نمود .

و در مناجاتی برای ایام صیام است و بلغوا فی الشقوة الی مقام کتبوا بانه نسخ البیان بعد الذی بنفسی ظهر حکم البیان .

و قوله الاعلیٰ در مازندران جمع کثیری از عباد الله را تمام نمودند حاکم بمفتریات جمع را تاراج کرد از جمله ذکر نمود حضرات اسلحه جمع کردند و بعد از تفحص ملاحظه شد یک لوله تفنگ من غیر اسباب بود (راجع به ملا علی جان ماه فروزی مازندرانی و اهل آن قریه است)

و قوله الاعلیٰ یا شیخ زمام امور بقوت الهی و قدرت ربانی اخذ شده بود اخذ عزیز مقتدر احدی قادر بر فساد و فتنه نبوده حال چون قدر عنایت و الطاف را ندانستند بجزای اعمال خود مبتلی شده و میشوند و مأمورین نظر بحرکت سّری حبل

ممدود در جمیع جهات حزب مخالف را تحریک و تائید نموده اند و در مدینه کبیره (اسلامبول) جمعی را بر مخالفت این مظلوم بر انگیزتند و امر بمقامی رسیده که نفوس مأموره در آن ارض تمسک نمودند بآنچه سبب ذلت دولت و ملت است یکی از سادات بزرگوار که نزد اکثری از منصفین معروفش معروف و عملش مقبول و تجارتش مشهور بیروت توجه نمود نظر بدوستی آنجناب باین مظلوم از سیالیه برقیه بمترجم خیر دادند سید مذکور با آدم خود وجهی از نقد و غیره سرقت کرده اند و بعکا توجه نموده اند و مقصود از این حرکت ذلت این مظلوم بود ... جناب حاجی شیخ محمد علی علیه بهاء الله الابدی از تجار معروف بوده اکثری از اهل مدینه کبیره او را میشناسند در ایام اخیر که سفارت ایران در آستانه در سر سر بتحریک مشغول آن مقبل صادق را پریشان دیده اند تا آنکه شبی از شها خود را در بحر انداخت و از قضا جمعی از عباد حاضر و او را اخذ نموده اند و این عمل را هر حزبی تعبیری نمود و ذکری کرد تا آنکه مرّة آخری شبی از شها در جامعی رفته و خادم آن محل ذکر نمود این شخص شب را احیا داشت و تا صبح بمناجات و دعا و عجز و ابتهال مشغول و بعد ذکرش قطع شد و این عبد توجه و مشاهده شد روح را تسلیم نموده و شیشه خالی نزدش دیده شد مشعر بر اینکه سم خورده باری بکمال تحیر قوم را اطلاع داد و دو وصیت نامه از او ظاهر شد اما اول مشعر بر اقرار و اعتراف بر وحدانیت حق و تقدیس ذاته تعالی عن الاشیاء و الامثال و تنزیه کینونته عن الاوصاف و الاذکار و الاقوال و الاقرار بظهور الانبیاء و الاولیاء و الاعتراف بما کان مرقوما فی کتب الله مولی الوری و در ورقه دیگر مناجاتی عرض کرده .

و قوله الاعلی و همچنین در شهادت حاجی محمد رضا در مدینه عشق تفکر نمائید ظالمهای عالم برین مظلوم وارد آوردند آنچه را که بعضی از ملل خارجه گریستند و نوحه نمودند چه که از قرار مذکور و معلوم سی و دو زخم بر جسد مبارکش وارد معذک احدی از امر تجاوز نمود و دست در نیارود در هر حال حکم کتاب را بر اراده خود مقدم دانستند مع آنکه در آن مدینه جمعی ازین حزب بوده و هستند استدعا آنکه حضرت سلطان ایده الله تبارک و تعالی درین امور بنفسه تفکر فرمایند و بعدل و انصاف حکم نمایند مع آنکه در اکثری از بلاد ایران درین سنین اخیره این حزب کشته شدند و نکشتند مشاهده میشود بفضای افنده بعضی زیاده از قبل ظاهر و از سید اعمال شفاعت مظلوم ها از اعداء نزد امراء بوده البته بسمع بعضی رسیده که حزب مظلوم در آن مدینه نزد حاکم از قاتلها شفاعت نمودند و تخفیف طلب کردند فاعتبروا یا اولی الابصار .

و در لوحی از حضرت بهاء الله است قوله الاحلی و این مظلوم در دیار غربت جمیع عالم اند که کل ملوک معرض و جمیع ادیان مخالف حال معلوم است چه بلانی وارد شده و میشود مثلا اگر به نفسی گفته شود لا تشرب الخمر و لا تقل مالا اذن به الله فورا قیام می نماید به مفتریاتی که شبه آن در ارض تصور نشده چنانچه دو نفس خبیثه را بعد از ارتکاب منہیات لا تحصی طرد نمودیم قسم بافتاب عز تقدیس بطغیانی ظاهر شدند که شبه آن در ابداع ظاهر نشده جمیع افعال مذمومه منہیه خود را در نزد جمیع اهل بلد بحق نسبت داده اند علمهم ما علمهم .

و در آثار حضرت عبداله‌اء است قوله العزيز جمال مبارك روحى لاحبائه الفداء در هر ساعتى جام بلا نوشيد از ايوان بزندان افتاد و سرگردان بگل جهات گشت و اذيت شديد در طبرستان بپاي مبارك رسيد و سم نقيب داده شد گهي بعراق نفى شد و گهي بسقلاّب و بلغار افتاد گهي در سجن عگا مسجون شد .

و قوله العزيز آثار زهر همیشه در دو پهلوى مبارك ظاهر بود (مسموميت حضرت بهاءالله در انبار طهران و در ادرنه) .
و از آن حضرت در خطاب بمحفل روحانى طهران است قوله العزيز شخصى در اينجا است مستنطق ياسين نام مدت ده پانزده سال است که در اينجا مستنطق است اين شخص را نهايت احترام و رعايت مى نمودم و انعامات کثيره مخفى کرم باو ميکردم حتى وقتى شکايت از تاخير معاش و مواجب نمود سه ماه متعاقبا اعانت معاشيه باو شد بعد روزى در نزد اين عبد آمد و گفت شما چند نفر از هواداران خويش را بقصر بفرستيد تا با هواداران اخوى ميرزا محمد على منازعه نمايند و مضاربه کنند بعد من هواداران ميرزا محمد على را در تحت استنطاق مجرم و متهم مينمايم و حبس مى کنم من ملاحظه نمودم با وجود نهايت رعايت چنين دسيسه و وساوس مى نمايد که در ميان طرفين مضاربه و و مقاتله حاصل گردد بعد طرفين را در تحت استنطاق گرفته انتفاع زيادى نمايد با وجود اين محبتها چنين خيانتى در خاطر دارد لهذا من بالمره معاونت حتى معاشرت را با او قطع نمودم اين وسيله در دست اخوى ميرزا محمد على افتاد ديد اين شخص از من مگدر است فورا با او ارتباط يافت و چون آن شخص مستنطق با جميع درين بلد نهايت ارتباط و الفت دارد - على الخصوص علماء لهذا با ميرزا محمد على شب و روز مجالس و معاشر شدند و اساس فساد و فتنه گذاشتند جميع بتعليم برادر و مجدالدین بود و مؤاربه در ميان مستنطق و بعضى از علماء ايشان اينکه اگر بر سر من وارد شود جانشين ميرزا محمد على خواهد بود آنوقت واردات محمد على بى پايان گردد و مستنطق و آن علماء ثروت بى پايان خواهند يافت جوهر مقصود اين است تا آنکه مستنطق و عونه خفيا کسانى چند را بتقديم لوائح فساد بعثه عليا داشتند آن لوائح بعثه عليا رفته از آنجا هيئت تفتيشيه باينجا ارسال شد ولى افسوس که هيئت محترمه را با وجود عدالت و بيغرضى اطلاع از وقايع سالفه نه که بين مستنطق و عونه او با ميرزا محمد على باطنا مرتبط و عداوت و بغضا هستند لهذا هيئت محترمه نظر بعدم اطلاع مستنطق معهود را طلب فرموده و از او استفسار کردند و استيضاح مسائل جستند او نيز در نهايت مکر و خدعه تفصيلى ذکر نمود و نفوسى که عونه او هستند آنها را بمقام شاهد گذراندند و چون هيئت تفتيشيه بکلى حسب المأمورية اين تحقيقات را مکتوم داشتند لهذا شخص صادق نبود که حقيقت را بيان نمايد الى الان قضيه مکتوم است ولى از قرائن چنين معلوم ميشود که رفقاى برادر سرا تبليغاتی مخالف واقع افتراء زده اند و گفته اند و بجهت اثبات باز سرا نفوسى را تحريك نموده اند که آن نفوس نيز تصديق نمايند و اين آوارگان نيز سى و شش سال است درين زندان نه دوستى داريم و نه آشنائى قاطبه اهالى و وجوه مملکت در نهايت خلاف و شقاق اند ديگر معلوم است چه گفته اند و چه خواهند گفت سبحان الله شخصى صمدى نام در باغ ما هشت سال پيش شاگرد باغبان بود بعد گاو ها را دزديد و دست دزدان داده بردند در ساير جهات فروختند قضيه معلوم شد اقامه دعوى بر او نموديم و دزدى او ثابت شد و مدت مدیدی در حبس ماند و قيمت گاو ها را از او تخصيل نموديم بالطبع اين شخص در نهايت بغض و عداوت است مستنطق چند روز پيش او را آورده خفيا تعليماتى باو داده که هيئت تفتيش تو را خواهند خواست

و چنین و چنان از تو سؤال خواهند کرد باید تو چنین جواب گوئی از قرار مسموع از خود صمدی مذکور هیئت تفتیشیه او را نیز خواسته اند و از چنین دشمنی استفسار فرمودند .

و در سفر نامه آمریکا است قوله العزیز هنوز آن هیئت تفتیش و تعدی در مراجعت از عکا بین راه اسلامبول بودند که سطوت عدالت ملکوت جمیع امور را منقلب نمود و سلطان عبد الحمید معزول شد و مفتشین یکی مقتول و دیگری هلاک و دو نفر هم فراری گشتند و یکی از آندو در بر مصر بجهت مصاریف یومیّه از احباب سؤال کرد .

فصل ششم در حجج مذکوره در آثار بدیعه راجع بحقانیت این امر و غیره و در شان معجزات نسب حضرت بهاء الله و با عدم تدرب مدرسه بروز علوم و قیام بر امر و قبول انواع بلیات از حضرت عبدالهء در مفاوضات است قوله العزیز : مظاهر مقدسه مصدر معجزات اند و مظهر آثار عجیبه هر امر مشکلی و غیر ممکنی از برای آنان ممکن و جائز است زیرا بقوتی خارق العاده از ایشان خارق العاده صدور یابد و بقدرتی ماوراء طبیعت تأثیر در عالم طبیعت نمایند از کلتان امور عجیبه صادر شده ولی در کتب مقدسه اصطلاح مخصوصی موجود و در نزد آنان این معجزات و آثار عجیبه اهمیتی ندارد حتی ذکرش نخواهند زیرا اگر این معجزات را برهان اعظم خوانیم دلیل و حجت از برای حاضرین است نه غائبین مثلا اگر از برای شخص طالب خارج ، از حضرت موسی و حضرت مسیح آثار عجیبه روایت شود انکار کند و گوید از تنها نیز بتواتر یعنی بشهادت خلق کثیر آثار عجیبه روایت شده است و در کتب ثبت گشته برهنه از برهما یک کتاب آثار عجیبه نوشته پس طالب بگوید از کجا بدانیم یهود و نصاری راست گویند و برهنه دروغ گوید هر دو روایت است و هر دو خبر و هر دو مدون در کتاب هر یک را احتمال وقوع و عدم توان داد ... پس معجزات اگر از برای حاضرین برهان است از برای غائبین برهان نیست اما در یوم ظهور اهل بصیرت جمیع شئون مظهر ظهور را معجزات یابند زیرا ممتاز از مادون است همینکه ممتاز از مادون است معجزه محض است ... و این معجزات ظاهره در نزد اهل حقیقت اهمیّت ندارد مثلا اگر کوری بینا شود عاقبت باز کور گردد یعنی بمیرد .

و از حضرت عبدالهء در مفاوضات است قوله المبین بعضی از خانمانها و دودمانها بموهبتی مخصوص گردیدند کتلا سلاله ابراهیمی بموهبتی مخصوص بوده که جمیع انبیای بنی اسرائیل از سلاله ابراهیمی بودند این موهبت را خدا بآنسلاله عنایت فرمود حضرت موسی از طرف پدر و مادر و حضرت مسیح از طرف مادر و حضرت محمد و حضرت اعلی و جمیع انبیای بنی اسرائیل و مظاهر مقدسه از آنسلاله اند (جمال مبارک نیز از سلاله ابراهیمی هستند چون ابراهیم غیر از اسمعیل و اسحق پسر های دیگر داشت که در آنزمان بصفحات ایران و افغانستان هجرت نمودند و جمال مبارک نیز از آن سلاله اند) و نیز پدرشان از وزراء بود ... در مدرسه علمی نیاموختند و با علماء و فضلاء معاشرت ننمودند و در بدایت زندگانی در کمال خوشی و شادمانی ایامی بسر بردند و مؤانس و مجالسشان از بزرگان ایران بودند نه از اهل معارف بمجرد اینکه باب اظهار امر کردند فرمودند که این شخص بزرگوار سپید ابرار است و بر جمیع ایمان و ایقان لازم و بر نصرت حضرت باب قیام

فرمودند... و اضحا مشهودا در بین اعداء مشهور بودند و باقامهٔ ادله و براهین مشغول و باعلاء کلمة الله معروف و بگرات و مّرات صدمات شدید خوردند و در هر دقیقه در معرض فدا بودند و در زیر زنجیر افتادند و در زیر زمین مسجون گشتند و اموال باهظهٔ موروثه کلّ بتالان و تاراج رفت و از مملکتی بمملکتی چهار مرتبه سرگون شدند و نهایت در سجن اعظم قرار یافتند با وجود این دائما نداء بلند بود و صیت امر الله مشتهر و بفضل و علم و کمالاتی ظاهر شدند که سبب حیرانی کل اهل ایران شد... حتی علمای ایران که در کربلا و نجف بودند شخص عالمیرا انتخاب کردند و توکیل نمودند و اسم آن شخص ملا حسن عمو بود آمد بحضور مبارک... پس بر جمال مبارک سخت گرفتند تا از ایران اذن خروج طلبند.